

## ایستائی و تقلید و انتحال در تألیف کتب بلاغی

در اثر ممارست و تتبع در قرآن از اوایل قرن سوم هجری تا قرن پنجم اصطلاحات بلاغی یا بعرضه وجود نهاد البته درهم آمیخته. شناخت قرآن بر بلاغت استوار و بلاغت بر شواهد قرآنی متکی بود. از اصطلاحات شایع میان بلاغیون اولیه استعاره و تشبیه و ایجاز و تکرار و سجع و تجنیس و کنایه و تعریض و مبالغه، جلب نظر می‌کند ابو عبیده<sup>۱</sup> و فراء<sup>۲</sup> در دو کتاب خود مجاز القرآن و معانی القرآن، بعضی از این اصطلاحات را در بیان اسلوب قرآن بیان داشته‌اند. جاحظ<sup>۳</sup> نیز بسیاری از این اصطلاحات را در «البيان والتبيين» و «الحيوان» آورده است. بعدها دیگران نیز در وضع اصطلاحات بلاغی شرکت جستند همچون میرد<sup>۴</sup> و پیش از او قدامة و رمانی<sup>۵</sup> که تحقیق رمانی در کتاب (نکت) به تحقیق جاحظ بسیار نزدیکست. همچنین است ثعلب<sup>۶</sup> و ابن معتر<sup>۷</sup>. ابن معتر اصطلاحات بلاغی رایج را به پنج اصطلاح رسانید و خود مصطلحاتی بدانها افزود. ابواب دهگانه بلاغت که رمانی ذکر کرده است خلاصه‌ایست از مصطلحات گذشتگان او. بعد از رمانی ابواب بلاغت توسعه یافته است. ابوهلال عسکری<sup>۸</sup> آنها را تاسی و هفت باب رسانید. علت این امر یکی تفریبی است که در فروع و ابواب بلاغت

۱- ابو عبیده معمر بن مثنیٰ ادیب نحوی لغوی بصری از مشاهیر شعرا و ادبای اوایل قرن سوم هجری است مجاز القرآن و معانی القرآن از آثار اوست.

۲- یحیی بن زیاد (فراء) متوفی ۲۵۷ ه. نحوی لغوی کوفی است. مجاز القرآن و معانی القرآن از آثار اوست.

۳- ابوعثمان عمرو بن بحر (جاحظ) متوفی ۲۵۵ ه. از علما و ادبای قرن سوم است. از آثار اوست: البيان والتبيين والحيوان.

۴- محمد بن یزید ازدی بصری (میرد) از مشاهیر ادبا و نحویین و لغویین است وفات او در سال ۲۸۵ در بغداد روی داده. الکامل فی اللغة اثر معروف اوست.

۵- قدامة بن جعفر، شاعر و ادیب معروف صاحب کتاب نقد الشعر. وفات او در سال ۳۳۷ روی داده است. ابوالحسن علی بن عیسی الرمانی در سال ۲۹۶ در سامرا بدنیا آمد. وفاتش در سال ۳۸۶ ه. بوده است. از آثار اوست: النکت فی اعجاز القرآن و شرح معانی القرآن از زجاج.

۶- احمد بن یحیی (ثعلب) نحوی لغوی از مشاهیر نحو و لغت و پیشوای کوفیین درین دو رشته بوده است. وفاتش در سال ۲۹۱ بوده و از آثار اوست: اعراب القرآن - اختلاف النحویین، معانی القرآن.

۷- عبدالله بن معتر بالله محمد بن متوکل عباسی از مشاهیر ادبا و شعرای عرب است. اثر معروف او کتاب (البدیع) است. قتل او در سال ۲۹۶ روی داده است.

۸- ابوهلال حسن بن عبدالله عسکری از ادبای قرن چهارم هجریست.

قائل شده است مثلاً از باب مبالغة، ایغال و غلو را هم در آورده است. این توسعه اصطلاحات بلاغی تا قرن ششم ادامه یافته و اسامه بن منقذ ابواب بدیع را به نه باب رسانید. ابن اصبع مصری<sup>۱۰</sup> در قرن هفتم به یکصدوسی باب نیز رسانید.<sup>۱۱</sup>

این محققان بلاغت هر چند تحت تأثیر اسلاف خود بوده اند لکن خود نیز چنانچه دیدیم نوآوریهای هر چند بصورت تفسیر و شرح و تفریع داشته اند. اما بطور کلی در میان بلغای بعد از رمانی و معاصران او و مکتب بلاغی قرن چهارم هجری حتی سرشناسان بلاغت برخورداریهائی از این مکتب یافته و اقتباسات بی نام و نشانی هم کرده اند. از آنجمله اند قاضی ابوبکر باقلانی<sup>۱۲</sup> متوفی ۴۵۳ و ابن سنان خفاجی<sup>۱۳</sup> متوفی ۳۶۶ که در فصول مختلفه از رمانی و مکتب دوران او اقتباساتی کرده و حتی امثله قرآنی را از او گرفته و زحمت اینکه خود مثالی بیابند به خود نداده اند. در استعاره هم از او فراوان نقل کرده اند. ابواب بلاغت را هم همانند او آورده اند. دیگر ابن رشیق<sup>۱۴</sup> قیروانی است صاحب العمدة که او نیز از این مکتب اقتباسات فراوانی کرده است. این شخص جای بجای از رمانی یاد کرده است. ابن ابی الاصبع صاحب (بدایع القرآن)، ابن اثیر جزری<sup>۱۵</sup> صاحب (المثل السائر)، سیوطی<sup>۱۶</sup> صاحب (الاتقان) و عبدالقاهر جرجانی<sup>۱۷</sup> نیز تحت تأثیر این مکتب بوده اند. البته باید افزود که عبدالقاهر با تألیف دو کتاب معروف اسرار البلاغة و دلائل الاعجاز در دو فن بیان و معانی، فن بلاغت را به کمال خود رسانید. نوآوریها و ژرف نگریهای او در هر دو کتاب آنچنانست که خواننده را به یاد تحقیقات جدید اروپائیان در باب نقد ادب و شعر و زیباییهای شعر و صور خیال آن می اندازد. دقت او در باب ابعاد مختلف یک لفظ و جواب گوناگون آن که در شعر منعکس می شود خواننده را به یاد بحث شیئیت کلمات شعری سارتر در کتاب (ادبیات چیست) می اندازد.

- ۹- اسامه بن مرشد کنانی از علمای ادب بوده است متوفی ۵۸۴ ه. صاحب کتاب (البدیع).
- ۱۰- عبدالسلام بن عبدالواحد قیروانی (ابن ابی الاصبع) از ادبای اواسط قرن هفتم هجریست از آثار اوست: بدایع القرآن، التخییر فی علم البدیع.
- ۱۱- برای تفصیل مطالب به کتاب ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن و تحقیقات محمد خلف الله و محمد زغلول سلام مراجعه شود.
- ۱۲- ابوبکر باقلانی بصری اشعری از اکابر متکلمین عهد دیلمی بوده و کتاب اعجاز القرآن ازوست.
- ۱۳- عبدالله بن محمد، از مشاهیر شعرای ادیب شیعی است صاحب کتاب سرالفضاحة.
- ۱۴- حسن بن رشیق از دی قیروانی از ادبای عرب قرن پنجم هجریست. فوت او در سال ۴۵۶ روی داده، کتاب العمدة ازوست.
- ۱۵- ابو الفتح نصرالله بن ابی الکریم معروف به ابن اثیر جزری از علمای بزرگ قرن هفتم است فوت او در سال ۶۳۷ روی داده. اثر معروفش المثل السائر است.
- ۱۶- عبدالرحمن بن ابوبکر ملقب به جلال الدین سیوطی از علمای بزرگ حافظ مورخ ادیب مصری است متوفی ۹۱۱ ه. از آثار اوست: الاتقان، انمام الدرابة...
- ۱۷- عبدالقاهر بن عبدالرحمن شافعی اشعری، ادیب نحوی لغوی امام البلاغیین صاحب اسرار البلاغة و دلائل الاعجاز. فوت او در سال ۴۷۱ روی داده است.

بطور خلاصه می‌توان گفت: درست است که عبدالقاهر نیز تحت تأثیر اسلاف بلاغی خود بوده است ولی خود مکتب تازه‌ای در بلاغت بنیاد کرده و به کمال رسانیده که بعد از او تاکنون کمتر افزایش و کاهش داشته است. در این دوران بدنهیست از نصر بن حسن مرغینانی نیز یاد می‌شود صاحب محاسن الکلام<sup>۱۸</sup>. او نیز مقلدی بیش نبود. البته از اشعار خود و گهگاه از اشعار دیگر شاعران استفاده‌هایی کرده است و همین خصیصه چهره او را در میان بلاغیون درخشان ساخته است. این شخص از لحاظ دیگری هم مورد توجه ایرانیان است و آن اینست که منبع الهام و سرمشق بلاغی رادویانی مؤلف ترجمان البلاغه (رك مقدمه ترجمان البلاغه) و رشیدالدین وطواط مؤلف حدائق السحر بوده است. البته رشید که صفای سریرت رادویانی را نداشته جز یکی دوبار از او یاد نکرده است ولی در بسیاری موارد اقتباسات بی‌نام و نشان از او کرده است. در قرن ششم و اوایل قرن هفتم سکاکی<sup>۱۹</sup> با سخنانی نسبتاً تازه ظهور کرد. تا آنجا که به عقیده نگارنده می‌توان در مقابل دو مکتب بلاغی قدیم یعنی مکتب دوران رمانی (قرن چهارم) و مکتب بلاغی امام جرجانی (قرن پنجم) به مکتب سکاکی اشاره کرد. او برآستی حرفهایی دارد تازه که در عرف بلغای بعد از او مکتب او مقابل مکتب جمهور عنوان می‌گردد. تفتازانی در مطول هماره قول او را مقابل قول جمهور آورده بخصوص در باب استعاره مخصصه و مکنیه هر چند خود قول او را رد کرده و قول جمهور را تأیید نموده است. خطیب قزوینی<sup>۲۱</sup> مقتاح را تلخیص کرده سپس شرحی بر آن نوشت و دیگران نیز هم. و شروع تلخیص پدید آمد با طول و تفصیل. تفتازانی مطول را در شرح تلخیص نوشت و در واقع بهترین شرح را. بعدها خود آنرا مختصر کرده بنام مختصر المعانی عرضه داشت. از زمان تألیف مطول تاکنون سخن تازه‌ای در زمینه بلاغت گفته نشده است. در زبان فارسی رادویانی ترجمان البلاغه را بر مبنای محاسن الکلام مرغینانی تألیف کرد (قرن پنجم) و سپس رشید وطواط (قرن ششم) حدائق السحر را بر مبنای ترجمان البلاغه و محاسن الکلام برشته تحریر درآورد و مطلب تازه بسیار آورد. در حقیقت اثر او يك اثر انتحالی است از دو کتاب مزبور. هر چند با کمال بی‌انصافی اثر رادویانی را ضعیف شمرده، خود بسیاری مطالب را عیناً از او اقتباس بی‌نام و نشان کرده است و همچنین از محاسن الکلام. خلاصه عرض کنم: بعد از مطول تمام مؤلفان بلاغت مطالب خود را موبو از آن کتاب ترجمه کرده با کمال افتخار عرضه ساحت علم و ادب کرده‌اند. مثالهای فارسی را نیز از ترجمان البلاغه و حدائق السحر و المعجم

۱۸- نصر بن الحسن المرغینانی از ادبای قرن پنجم صاحب کتاب محاسن الکلام و البدیع است.

۱۹- ابویعقوب یوسف خوارزمی (سکاکی) از ادبای قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است متوفی ۶۲۶ صاحب کتاب معروف (مفتاح العلوم).

۲۰- سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی (تفتازان دهی از دهستان قوشخانه، بخش باجگیران شهرستان قوچان). متوفی ۷۹۱.

۲۱- خطیب دمشقی جلال‌الدین محمد شافعی قزوینی خطیب جامع دمشق و دانشمند متوفی ۷۳۹ از آثار اوست: تلخیص المفتاح و الايضاح.

گرفته‌اند و کمتر استقلال رأیی از خود بروز داده‌اند. کار اینان شبیه اینستکه کسی صرف و نحو عربی را برای فارسی زبانان ترجمه کرده باشد و اسمش را بگذارند صورت صرف و نحو زبان فارسی، منتهی اینکه در کتب بلاغی فارسی در برابر امثال عربی سعی شده اشعار فارسی هم آورده شود. این اشعار و یا مثال‌های فارسی چنانکه گفتیم یا مقتبس از کتب قدیم است و یا خود مؤلفین ساخته‌اند. معمولاً مثال‌ها عمری بیش از پانصد سال دارند، پانصد سالی که پیوسته در جاهای مختلف تکرار شده‌اند و حالت ثابت و مدلل برای فلان مورد بلاغی پیدا کرده‌اند. برای مثال برای عیب عدم ادغام کلمه اجلل در مصراع: الحمد لله العلی الاجلل ۲۲ همیشه مثال آورده شده است. و برای کراهیت در سماع مثال: کریم الجرشى شریف‌النسب ۲۳ مثالی جاودانه قرار گرفته و جهت تنافر کلمات مثال: و قبر حرب بمکان قفر ۲۴ و همچنین در سایر موارد. گوئی مؤلفان بلاغت جز این مثال‌ها مثالی سراغ نداشته‌اند. در فارسی نیز مثال‌ها تکراری است و سعی شده برابر مثال‌های عربی پیدا شود و آن اندازه تأمل نداشته‌اند که شاید آنچه در زبان عربی به‌عللی عیب شمرده می‌شود در زبان فارسی نه تنها عیب شمرده نمی‌شود بلکه ممکنست حسن بشمار آید مثل عیب تتابع اضافات. از اینرو در این مورد شعر زیبایی سعدی مورد مثال شعر عینک است: خواب‌نوشین بامداد در حیل!... و برای تعقید لفظی شعر استوار و فاخر ناصر خسرو مثال شعر معیوب است: بسنده است با زهد عسار و بوذر. کند مدح محمود مر عنصری را!؟ و برای تعقید معنوی این شعر زیبا معیوب شمرده شده: من مستم و چشم تو هقابل. هشیار ز باده کی شود مست؟! لحظه‌ای به فکر مؤلفان بلاغت فارسی خطور نکرده که زبان فارسی برای خود زبانی مستقل است و دلیلی ندارد میزانهای بلاغت عربی بر آن حاکم باشد. بحث جوهری پیرامون بلاغت فارسی در این مقاله نمی‌گنجد. دریک کلام، بلاغت فارسی باید طبق اصول معنا شناسی جدید و معیارهای زیبایی‌شناسی شعری بر اساس تحقیقات جدید محققان غربی و در عین حال متکی به اصول بلاغت اسلامی و در نظر گرفتن روح و خصائص زبان فارسی بالاستقلال نه بعنوان تابعی برای زبان عرب، نوشته شود. در کتب بلاغت فارسی بیشتر به بدیع پرداخته شده و کمتر به معانی و بیان هر چند بعضی مباحث بیان در بدیع نیز می‌آید. و چنانکه گفتیم بدیع فارسی نیز صد درصد (جز موارد معدود) رونویسی ترجمه‌ایست از اصول بدیع عربی همراه با همان مثال‌های عربی و گهگاه هم که مؤلف خواسته زبان فارسی را داخل آدم دانسته نیمه‌نگاهی با نهایت بی‌اعتنائی بدان اندازد، مثال‌های ترجمان البلاغة و حدائق السحر و المعجم را بی‌کم و کاست آورده‌است. والبته اشاره‌ای هم نکرده که مثلاً این شعر عنصری را رادویانی نصخت یافته و بنده از او گرفته‌ام بلکه همان مثال را آورده منتها نام شاعر را که رادویانی یافته و در زیر شعر نوشته، در زیر مثال شعری خود آورده است که منم که این مثال را یافته‌ام! قدمای فارسی نویس هم

۲۲- مطول تفتازانی چاپ سنگی ۱۳۵۱ تهران ص ۱۵.

۲۳- همان مأخذ.

۲۴- همان مأخذ ص ۱۷.

خود از یکدیگر مثال‌ها و نحوه تبویب ابواب و فصول را گرفته‌اند چنانکه ذیلامی آوریم. در میان قدمای فارسی‌نویس که بلاغت فارسی را نگاهشته‌اند، رادویانی جانب صداقت را رها نکرده آنچه را از دیگران گرفته بیان داشته است و مثلاً تصریح می‌کند که تبویب کتاب بر اساس محاسن الکلام است، ولی رشید و طواط چنین نیست: در قرن هفتم شمس قیس از هردوی آنها گرفته است بدون ذکر نام و نشان و در قرن چهاردهم استاد بزرگ ادب مرحوم جلال‌الدین همائی از همه آنها گرفته‌اند بدون ذکر نام و نشان. کتاب صناعات ادبی مرحوم همائی برآستی مبین فضل و دانش استاد نیست از دقت و تحقیق و دانشی که در استاد سراغ داریم درین اثر بسیار سطحی، چیزی نمی‌بینم. برآستی هدف استاد از تألیف این اثر نیمه‌اتحالی چه بوده است؟

استاد بزرگ دیگرمان آقای دکتر صفا نیز کاری بس سطحی و نه در خور نویسنده حماسه‌سرای و تاریخ ادبیات عرضه جامعه ادب ایرانی داشته‌اند. در اثر معانی بیان خود تنها کاری که کرده‌اند حذف اشعار و امثال عربیست و بس. باز نمی‌دانم چه هدفی از نگارش این کتاب داشته‌اند. آیا برآستی دلشان برای جامعه ادب سوخته است که چنین اثری را عجولانه عرضه داشته‌اند. هنجار گفتار مرحوم تقوی و معالم البلاغه خلیل رجائی دورونویس از مختصرالمطول است به‌اضافه چند شعر فارسی. آنهم در بسیاری موارد تکراری و مقتبس از قدما. آقای غلامحسین آهنی کتابی درین زمینه پرداخته‌اند که می‌توان گفت از لحاظ یافتن اشعار و امثال فارسی تا اندازه‌ای به‌خود زحمت داده به‌نقل مثال‌های دیگران بسنده نکرده‌اند. هرچند تبویب ابواب و تفصیل فصول و امثله عربی عیناً و لا اقل بیشتر مقتبس و متخذ از مطول تفتنازانی است. ناگفته نماند که نثر این کتاب تشریحی است عربی فارسی و یا بهتر است بگوئیم نه‌عربی نه فارسی. به‌چند مورد نثر ایشان اشاره می‌کنیم:

«و چنانکه بوالفرج گفته است:

حطب که گرمی تیغ تو دید و تیزی آن چه گفت گفت که آتش بجان این حطب است  
ای ما قال الحطب؟ لمارأی مرارة سيفك وحدته فقال ان النار حلت مکان هذا  
الحطب....» (ص ۱۵۴) توجه می‌کنید که فارسی را برای فارسی زبانان به‌زبان عربی تفسیر کرده‌اند آنهم در کتاب معانی بیان فارسی که برای ایرانیان نوشته شده است؟! و یا در تفسیر شعر ناصر خسرو: «آنها نه مرا اند که با من بمراند» آورده: ای ذلک الذی لا یجادلنی؟! (ص ۴۱). ترکیبات «وله ایضاً» و «هکذا سایر الجهات» نیز زیاد بکار رفته است.

جائی در دنبال شعر فارسی:

آن شنیدستی که نمود از مقام افتخار مدتی می‌سود بر گردون کلاه سروری  
آورده: ای آن قال، و سپس شعر دیگری آورده است. ظاهراً ایشان عبارت «تا آنجا که می‌گوید» را یا نمی‌دانسته‌اند و یا از آن خوششان نمی‌آمده چون فارسی شیرینی است!

در تفسیر شعر ناصر خسرو:

همی گوید به فعل خویش هر کس را زما دایم که من همچون توای بیهوش دیدستم فراوانها آورده: تقول الدنيا بلسان فعلها ايها الغافل اني رايت مثلك كثيرا - و در دنباله آن آورده اند: ولله دره حيث قال -؟ (ص ۲۱). برآستی در کجای دنیا چنین معجونى بنام زبان سراغ داريد؟ حال اقتباس و انتحال را در چند کتاب به اختصار می نمایم. البته فقط در قسمت بدیع، آنهم در قسمت امثله فارسی نه عربی.

۱- رشید و طواط در صنعت موازنه این بیت را آورده:  
شاهی که رخس او را دولت بود دلیل شاهی که تیغ او را نصرت بود فسان (ص ۱۵)

شمس قیس رازی ازو برده است و عیناً درین صنعت نقل کرده است. (ص ۳۳۵ المعجم)

استاد همائی نیز از هردوی آنها برده و در کتاب خود ذیل همین صنعت آورده است (ص ۴۴)

۲- رادویانی ذیل صنعت ترصیع بیت زیر را آورده است:  
شکر شکن است یا سخن گوی من است غیر دهن است یا سن سوی من است (ص ۷)  
استاد همائی همین بیت را ذیل همین صنعت ازو برده است و نقل کرده است. (ص ۴۶)

۳- رشید و طواط ذیل صنعت جناس تام بیت زیر را آورده است. (ص ۴۶):  
ایا غزال سرای و نزل سرای بدیع بگیر چنگ بچنگ اندر و نزل برای (ص ۶)  
شمس قیس رازی ازو برده است و در کتابش آورده (ص ۳۳۱) استاد همائی نیز از قافله باز نایستاده (۴۹).

۴- رشید و طواط بیت زیر را در صنعت جناس ناقص نقل کرده است:  
بیاده شود دشمن از اسب دولت چو باشی بر اسب سعادت سوار (۷)  
شمس قیس ازو برده است (ص ۳۳۲) استاد همائی نیز هم (۵۰).

۵- رشید و طواط در صنعت ترصیع با تجنیس بیت زیر را آورده:  
فغان من همه زان زلف و غمگان که همی بدین زره ببری و بدان زره ببری (ص ۵)  
استاد همائی عیناً آنرا در کتاب خود نقل کرده است (۵۰).

۶- رشید و طواط در ذیل جناس زائد آورده:  
از حسرت رخسار تو ای زیا روی از ناله چو ناله گشتم از مویه چوموی (ص ۸)  
شمس قیس ازو برده و در کتابش آورده است (۳۳۳).

استاد همائی نیز هم (۵۲).  
۷- رادویانی ذیل جناس زائد آورده:  
شده است کام تو بر کامه عطا صورت شده است نام تو بر نامه ظفر عنوان (ص ۱۵)  
استاد همائی ازو برده است (۵۲).

۸- رشید و طواط در صنعت جناس مفروق آورده:  
سرو بالائی که دارد بر سر سرو آفتاب آفت دلهاست و اندر دیدگان آن آفت آب (۹)

- شمس قیس ازو برده است (۳۳۳). استاد همائی نیز هم (۵۴)  
 ۹- رشید و طواط ذیل صنعت جناس مطرف آورده:
- از شرار تیغ بودی بادساران را شراب وز طعان رمج بودی خاکساران را طعام (۱۵)  
 شمس قیس ازو برده است (۳۳۶). استاد همائی نیز هم (۵۵).  
 ۱۰- رشید و طواط ذیل جناس قلب آورده:  
 از آن جادوانه دو چشم سیاه دلم جاودانه انیس عناست (ص ۱۶)  
 استاد همائی ازو برده (۶۵).  
 ۱۱- رادویانی ذیل صنعت قلب بیت زیر را آورده:  
 فیرگ سیناست نیک چابک و برنا هرچه بگسوم ازو خوش آید و زیبا (۱۷)  
 رشید ازو برده است (۱۶). استاد نیز هم (۶۵).  
 ۱۲- رادویانی ذیل صنعت «ردالعجز علی الصدر» آورده:  
 عصا بر گرفتن نه معجز بود همی ازدها کرد باید عصا (۴۹)  
 رشید ازو برده است (۱۹). استاد نیز هم (۶۸).  
 ۱۳- رشید و طواط در همین صنعت آورده:  
 قرار از دل من ربود آن نگار بدان عنبرین طره بی قرار (۱۹)  
 استاد ازو برده است (۶۸).  
 ۱۴- رادویانی ذیل همین صنعت آورده:  
 چرا ناید آهوی سیمین من که بر چشم کردمش جای چرا (۱۹)  
 استاد ازو برده است (۶۹).  
 ۱۵- رادویانی ذیل همین صنعت آورده:  
 هوای ترا زان آگریم ز عالم که پاکیزه تراز سرشگه هوای (۲۹)  
 رشید ازو برده است (۲۵). استاد همائی نیز هم (۶۹).  
 ۱۶- رشید و طواط ذیل همین صنعت آورده:  
 نگارست رخساره من به خون ز هجران رخساره آن نگار (۱۹)  
 استاد ازو برده است (۶۹).  
 ۱۷- شمس قیس ذیل صنعت ردالعجز آورده:  
 قوام دولت و دین روزگار فضل و هنر ز فضل وافر تو یافت زیب و فرونظام (۳۳۳)  
 استاد ازو برده است (۷۵).  
 ۱۸- رشید و طواط ذیل ذوقافیتین آورده:  
 ای از مکارم تو شمه در جهان خیر افکنده از سیاست تو آسمان سیر (۵۷)  
 استاد ازو برده است (۷۸).  
 ۱۹- رشید و طواط ذیل ذویبحرین آورده:  
 ای بست سنگین دل سیمین قفا ای لب تو رحمت و غمزه بلا (۵۵)  
 استاد متواضعانه و بی ریا ولی بدون نام و نشان ازو برده است (۸۵).  
 ۲۰- رشید و طواط ذیل صنعت توشیح آورده:

- معهوقه دلم به تیر اندوه بخت  
 استاد همائی ازو برده است (۸۳)
- حیران شدم و کسم نمی گیرد دست (۶۵)
- ۲۱- رادویانی ذیل صنعت ترصیع آورده:  
 کس فرستاد به سر اندر عیار مرا  
 رشید و طواط ازو برده است (۴)
- ۲۲- رادویانی ذیل صنعت ترصیع با تجنیس آورده:  
 بیمارم و کار زار و تو درمانی  
 رشید و طواط ازو برده است (۵)
- ۲۳- رادویانی در صنعت مقلوب مجنح آورده:  
 زان دو جادو نرگس مخمور باکشی و ناز  
 زار و گریان و غریوانم همه روز دراز (۲۵)
- ۲۴- رادویانی ذیل صنعت ردالعجز علی الصدر آورده:  
 همه عشق او انجمن گرد من  
 رشید ازو برده است (۲۱) ضمناً تقسیم بندی ششگانه این صنعت را عیناً از رادویانی گرفته است بدون ذکر نام و نشان (۲۷)
- ۲۵- رادویانی در همین صنعت آورده است:  
 تاجهان بوده است کس برباد نشانده است مشک  
 زلف یارم هر شی بر باد مشک افشان بود (۳۱)
- ۲۶- رادویانی ذیل صنعت متضاد آورده:  
 پدیدارست عمل و ظلم پنهان  
 رشید ازو برده است (۲۵)
- ۲۷- رادویانی در صنعت اعنات آورده:  
 از بسکه تو در هند و در ایران زده ای تیغ  
 رشید عیناً ازو برده است (۲۷)
- ۲۸- رادویانی در صنعت تضمین المزدوج آورده:  
 ز دینار گون بید و ابر سبید  
 زمین گشته زرین و اسیمین سما (۳۹)
- ۲۹- رادویانی در صنعت تشبیه کنایه آورده:  
 گاه بر ماه دو هفته گردمشک آری پدید  
 گاه مر خورشید را در لغالیه پنهان آئی (۵۰)
- ۳۰- رادویانی در صنعت تشبیه تسویه آورده:  
 گر انگبین لبی سخن تو چراست تلخ  
 رشید عیناً ازو برده است (۴۹)
- ۳۱- رادویانی در تشبیه تفضیل آورده:  
 به قد گوئی سروست در میان قبا  
 به روی گوئی ماهست بر نهاده کلاه (۵۱)



رشید ازو برده است (۵۰).

۳۲- رادویانی در صنعت سیاقه لاعداد آورده است:

جائی زند او خیمه که آنجا نرسد دیو  
جائی برد او لشکر آگانجا نخورد مار  
اسب و گهرو تیغ بسو گیرد قیمت  
تخت و سپه و تاج بسو یابد مقدار (۵۱)  
رشید ازو برده است (۶۲)

۳۳- رادویانی در صنعت تنسیق الصفات آورده:

شاه گیستی خسرو لشکرکش لشکرشکن  
سایه یزدان شه کشورده کشورستان (۷۳)  
رشید ازو گرفته است (۵۲)

۳۴- رادویانی در همین صنعت آورده:

بیش آن سپه گسوه صف بیل صفت  
سپهر تاختن مار زخم مور شمار (۷۴)  
رشید ازو گرفته است (۵۲)

۳۵- رادویانی در صنعت تجاهل العارف آورده:

در زیر امر اوست جهان و جهان خود اوست  
یا رب خدایگان جهانست یا جهان (۷۸)  
رشید ازو برده است (۵۸)

۳۶- رادویانی در صنعت مربع آورده:

از فرقت آن دلبر من دایم بیمارم  
آن دلبرگز عشقش با دردمو بیدارم (۱۱۵)  
رشید ازو برده است (۶۱)

۳۷- رادویانی در صنعت جمع تنها آورده:

ماه گاهی چسو روی یار منست  
که چو من کوژ پشت وزار و نزار (۶۵)  
رشید ازو برده است (۷۵).

به راستی کمال بی انصافی است که رشید با اینهمه انتحالات و اقتباسات از رادویانی، به بدگوئی ازو نیز پرداخته و تحقیق او را ضعیف شمرده است. آنچه را ازین چند نویسنده نقل کردیم همه مواردی بود که بدون ذکر نام و نشان آمده بود در پایان این مقال باید از شخصیتهای بارزی که در راه بلاغت فارسی گامهایی هرچند ابتدایی ولی استوار برداشته اند و کوشیده اند بلاغتی متناسب با روح زبان فارسی و مستقل از بلاغت عربی پی افکنند هرچند هنوز در ابتدای راهند، یادی بکنم. ازینان باید از استاد خانلری و استاد عبدالحسین زرین کوب یاد کرد.

۲۵- مقدمه کتاب بسیار ارزنده «صور خیال در شعر فارسی» اشاراتی سودمند به تاریخچه و تطور بلاغت دارد.

در پایان منابع یادآوری می شود که منابع شرح احوال مورد مراجعه اینجانب چند کتاب زیر است:

۱- ریحانة الادب - مدرس.

۲- الاعلام - زرکلی.

۳- اعلام - دکتر معین.

۴- مقدمه ثلاث - رسائل

۵- مقدمه دیوان المعانی.